

Explaining the Effectiveness Process of the Three Pillars of the Islamic Revolution from the Perspective of Contemporary Political Philosophers^{*}

Hadi Shojaei 

Assistant Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
Email: shojaehadi@yahoo.com



Abstract

The Islamic Revolution, beyond its historical instances and in its philosophical concept, is realized through three fundamental pillars whose roles and effectiveness in the revolutionary process have been analytically examined by some contemporary political philosophers. The identification of these pillars and the analytical study of their nature and impact pave the way for formulating a general model of revolution, independent of temporal and spatial contexts. This study seeks to answer the fundamental question: How do contemporary political philosophers provide an argumentative analysis of the foundational pillars of the Islamic Revolution and their effectiveness? Accordingly, this research focuses on presenting the arguments that contemporary thinkers, within the framework of Islamic political philosophy, have offered to explain the pillars of the Islamic Revolution. Using a reasoning-based method that

^{*} Shojaei, H. (2024). Explaining the Effectiveness Process of the Three Pillars of the Islamic Revolution from the Perspective of Contemporary Political Philosophers. *Journal of Political Science*, 27(107), pp. 6-40. <https://doi.org/10.22081/PSQ.2025.68901.2881>

□ **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

*** Type of article:** Research Article

□ **Received:** 2024/05/18 • **Revised:** 2024/06/09 • **Accepted:** 2024/06/27 • **Published online:** 2024/09/23

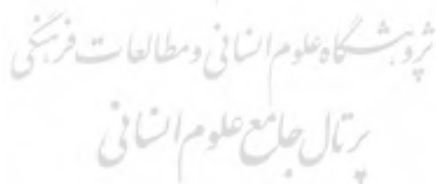
© The Authors



analyzes fundamental data from the works of contemporary political philosophers, this study provides a comprehensive account of the essential pillars underlying the realization and continuation of the Islamic Revolution. Political philosophers have analyzed the Islamic Revolution in terms of three fundamental pillars: The first pillar is the school of thought or ideology, which influences the revolution by internalizing it, motivating the people, creating social cohesion across different strata, and offering transformative teachings. The second pillar is leadership, which, through directive leadership, inspiring a spiritual revolution within the nation, presenting a love-based model of communication, field guidance of the revolution, and attracting divine assistance, plays a crucial role in the revolution. Finally, the people are considered a pillar of the revolution through their contribution to the revolution's identity and their role as the driving force in the revolutionary process.

Keywords

Revolution, Islamic Revolution, pillars, political philosophy, contemporary political philosophers.





تبیین فرایند اثربخشی ارکان سه گانه انقلاب اسلامی

از منظر حکیمان سیاسی معاصر

هادی شجاعی 

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

shojaeehadi@yahoo.com

چکیده

انقلاب اسلامی فارغ از مصادیق تاریخی و در مفهوم فلسفی آن، بر مبنای سه رکن اساسی تحقق می‌یابد که نقش و کیفیت اثربخشی آنها در فرایند انقلاب را برخی از حکیمان سیاسی معاصر به صورت استدلالی تحلیل کرده‌اند. استقرای این ارکان و تحلیل استدلالی ماهیت و کیفیت اثرگذاری آنها، راه را برای چارچوب‌بندی الگویی عام از انقلاب، فارغ از بُعد زمانی و مکانی فراهم می‌سازد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که حکیمان سیاسی معاصر چه تحلیل استدلالی از ارکان بنیادین انقلاب اسلامی و کیفیت اثرگذاری آنها ارائه می‌کنند؟ بر این اساس تمرکز این پژوهش بر بیان استدلال‌هایی است که حکیمان معاصر در چارچوب حکمت سیاسی اسلامی برای تبیین ارکان انقلاب اسلامی ارائه کرده‌اند. در این جهت، با روش استدلالی مبتنی بر تحلیل داده‌های بنیادین در آثار حکیمان سیاسی معاصر، تبیینی جامع از ارکان اساسی تحقق و تداوم انقلاب اسلامی ارائه می‌گردد. حکیمان سیاسی، انقلاب اسلامی را بر اساس سه رکن بنیادین تحلیل کرده‌اند: رکن اول، مکتب است که از طریق

* **استناد به این مقاله:** شجاعی، هادی. (۱۴۰۳). تبیین فرایند اثربخشی ارکان سه گانه انقلاب اسلامی از منظر حکیمان سیاسی معاصر. علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۷)، صص ۴۰-۶.

<https://doi.org/10.22081/psq.2025.68901.2881>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲



درونی‌سازی انقلاب، انگیزه‌بخشی به ملت، انسجام‌بخشی میان اقشار جامعه و ارائه آموزه‌های تحول‌ساز در انقلاب مؤثر است. رکن دوم، رهبری است که به جهت رهبری قیادی، ایجاد انقلاب روحی در ملت، ارائه الگوی ارتباطی محبت‌محور، هدایت میدانی انقلاب و جلب امدادهای غیبی در انقلاب مؤثر واقع می‌شود. در نهایت مردم از طریق هویت‌بخشی به انقلاب و همچنین پیشران‌بودن در فرایند انقلاب اسلامی به عنوان رکن انقلاب بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها

انقلاب، انقلاب اسلامی، ارکان، حکمت سیاسی، حکیمان سیاسی معاصر.



مقدمه

بررسی ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کانون توجه محققان حوزه انقلاب‌ها، به‌ویژه حکیمان و فیلسوفان برجسته سیاسی معاصر قرار گرفت. تمایزات انکارناپذیر انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها، از همان آغاز موجب شد همچون یک پدیده اصیل و بدیع دریافت و شناخته شود و به صورتی شتاب‌زده با صفت غیرعقلانی مورد ارزیابی قرار گیرد؛ زیرا در بنیان‌هایی ریشه داشت که برای دنیای مدرن در حوزه انقلاب‌ها ناشناخته بود و از همین‌رو پاسخگوی روش‌های کلاسیک و برآورده‌کننده انتظارات نظریه‌پردازان انقلاب در غرب نبود. این امر موجب شد حکیمان سیاسی مسلمان، مطالعات دامنه‌داری را درباره انقلاب اسلامی سامان دهند تا از رهگذر تبیین بنیان‌ها و ابعاد گوناگون آن، به توضیح چیستی، چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی به روش استدلالی بپردازند و از این طریق، طرحی نو در حوزه نظریه‌پردازی درباره انقلاب‌ها مبتنی بر روش حکمی در اندازند. انقلاب اسلامی در پژوهش عبارت است از حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه که بر اساس آموزه‌های اسلامی و با هدف جایگزینی نظامی مبتنی بر اصول احکام اسلامی انجام می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص. ۹۸). توجه به این نکته ضرورت دارد که مباحث حکیمان سیاسی معاصر در باب انقلاب اسلامی را به‌طور کلی می‌توان در ضمن دو دسته تجزیه و تحلیل کرد:

۱. بخشی از این مباحث ناظر به مفهوم کلی انقلاب اسلامی و فارغ از بُعد زمانی و مکانی آن است و از این‌رو برخی حکیمان نقطه عزیمت مباحث خود را انقلاب اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام قرار می‌دهند.

۲. دسته دوم از مباحث حکیمان ناظر به مصداق مشخصی از انقلاب اسلامی، یعنی انقلاب اسلامی ایران و در جهت موجه‌سازی نظری آن مطرح شده است که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخش اول از مباحث به‌رغم آنکه در ذیل تحولات مرتبط با انقلاب اسلامی ایران و در تشریح و توجیه نظری ابعاد این انقلاب ارائه شده‌اند، به لحاظ ماهوی و نیز بنیادهای نظری مباحث، به انقلاب اسلامی ایران اختصاصی ندارد و می‌توان

آنها را ناظر به عناصر ذاتی هر انقلاب اسلامی دانست. با این وصف «ناظر به انقلاب اسلامی ایران بودن» این مباحث، موضوعیت ندارد و می‌توان آنها را ناظر به مصداق کلی انقلاب اسلامی مطرح کرد. بخش دوم مباحث، البته ناظر به ویژگی‌های خاص انقلاب ملت ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی است که قاعدتاً نمی‌تواند مستند این پژوهش قرار گیرند.

در این نوشتار کوشیده‌ایم رویکرد حکمی حکیمان سیاسی معاصر به انقلاب اسلامی را در حوزه بررسی ارکان انقلاب و کیفیت اثربخشی آنها در تحقق و تداوم انقلاب اسلامی بررسی کنیم. بر این اساس هم درک دقیقی از فرایند شکل‌گیری و استمرار انقلاب اسلامی ارائه داده و هم فرایند اثرگذاری ارکان در ایجاد انقلاب را به صورت مستدل تحلیل کرده‌ایم تا از این طریق بتوان انقلاب اسلامی را جدا از مصادیق تاریخی آن و صرفاً به عنوان الگویی برای تحرک اجتماعی و انقلاب به جهانیان و به‌ویژه امت اسلامی ارائه کرد. افزون بر آنکه طرح رویکرد استدلالی حکیمان معاصر درباره انقلاب اسلامی، می‌تواند موجب استحکام بیش از پیش داده‌های بنیادین درباره انقلاب اسلامی ایران و تسهیل در فهم ماهیت و پیامدهای مثبت انقلاب اسلامی برای جامعه هدف شود.

۱. پیشینه پژوهش

به لحاظ ادبیات تحقیق، آثاری را که جزو پیشینه این پژوهش قرار می‌گیرند، می‌توان در ضمن دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) آثاری که انقلاب اسلامی را در چارچوب گزاره‌های اصلی حکمت متعالیه تحلیل کرده‌اند و از این رو به نسبت سنجی برخی اصول بنیادین حکمت صدرایی مانند حرکت جوهری، تشکیکی‌بودن وجود و تأثیرات آن بر انقلاب اسلامی از مجرای تحلیل بیانات و اقدامات امام خمینی علیه السلام پرداخته‌اند؛ مانند کتاب رهیافت حکمی به انقلاب اسلامی: تحلیل انقلاب اسلامی از منظر حکمت متعالیه؛ اثر نجمه کیخا و شریف لک‌زایی. در این اثر به این پرسش پاسخ داده می‌شود که حکمت متعالیه چه جایگاهی در پیدایش انقلاب اسلامی دارد و چگونه می‌تواند به عنوان پشتوانه فکری _ فلسفی

برای تحلیل انقلاب اسلامی به کار رود. پژوهش حاضر به رغم تلاش درخور تقدیر، اولاً فاقد انسجام لازم در جهت بررسی کلیت انقلاب اسلامی در بستر اصول بنیادین حکمت متعالیه است؛ ثانیاً امتداد حکمت صدرایی را در انقلاب اسلامی بررسی می کند و درک دقیق و کاملی از جایگاه انقلاب اسلامی در حکمت سیاسی معاصر ارائه نمی دهد. مقاله «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چارچوب حکمت متعالیه» به قلم نجف لک زایی و رضا لک زایی نیز بیشتر به کلیاتی از حکمت متعالیه و جایگاه آن در اندیشه امام خمینی علیه السلام پرداخته است و در ادامه به صورت محدود نسبت حرکت جوهری با انقلاب را با ارجاع به برخی موضع گیری ها و سخنان امام خمینی علیه السلام بررسی کرده است. مقاله «تبیین فلسفی انقلاب اسلامی بر اساس حکمت متعالیه» اثر عماد افروغ نیز تلاش می کند با نگاهی فلسفی، تبیینی از انقلاب اسلامی ارائه دهد. به باور نویسنده، انقلاب اسلامی در نگرش صدرایی امام خمینی علیه السلام ریشه دارد و نوع نگاه صدرایی امام، عامل اصلی یا لایه زیرین تحقق انقلاب اسلامی بوده است. در این مقاله تبیین محدودی از فلسفه صدرایی، تجلی آن در اندیشه امام خمینی علیه السلام و تأثیر آن در برخی ابعاد انقلاب اسلامی مانند مصلحت سنجی و مشروعیت ارائه می شود.

ب) دسته دوم از منابع، انقلاب اسلامی را از منظر یکی از حکیمان سیاسی معاصر بررسی کرده اند؛ مانند کتاب انقلاب اسلامی ایران از منظر آیت الله جوادی آملی: زمینه ها، علل شکل گیری و استمرار آن، اثر حسن شادی افین که پایان نامه مقطع ارشد نویسنده است. این کتاب به مسائلی مانند بررسی منابع و مبانی انقلاب اسلامی، جایگاه کارگزاران، مردم و رهبری در تکوین و تداوم انقلاب اسلامی و جایگاه فرهنگ، اقتصاد و سیاست در تکوین و استمرار انقلاب اسلامی می پردازد. این اثر از یک سو بسیاری از ابعاد انقلاب اسلامی را پوشش نمی دهد و از سوی دیگر، ادبیات اثر نسبت چندانی با روش حکمی ندارد. کتاب انقلاب اسلامی در منظومه فکری آیت الله خامنه ای اثر امیر سیاهپوش نیز به مسائلی مانند مبانی فکری، چیستی، اهداف و شعارها، چرایی و چگونگی وقوع، دستاوردها و آسیب های انقلاب اسلامی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب پرداخته است و از این جهت به لحاظ عناوین اصلی، گستره وسیعی از

مسائل و موضوعات مرتبط با انقلاب اسلامی را پوشش می‌دهد، ولی به لحاظ روشی، پابندی چندانی به روش حکمی ندارد و تنها به بررسی آرا و اندیشه مقام معظم رهبری پرداخته است.

تمایز پژوهش حاضر با آثار پیشین در این است که اولاً دیدگاه برخی از مهم‌ترین حکیمان سیاسی معاصر همچون امام خمینی ره، مقام معظم رهبری، آیت‌الله مصباح‌یزدی ره، آیت‌الله جوادی آملی، استاد مطهری ره، علامه طباطبائی ره، آیت‌الله صدر ره و... را مورد مذاقه علمی قرار داده است و از این جهت می‌توان ادعا کرد در این کتاب، یک نمای کلی از دیدگاه حکیمان سیاسی معاصر در باب ارکان بنیادین انقلاب اسلامی بیان شده است؛ ثانیاً شاید بتوان مهم‌ترین نوآوری این پژوهش را در تمرکز بر روش حکمی در تحلیل محتوا دانست؛ به این معنا که همه مباحث حکیمان با توجه به مقدماتی که از تجمیع دیدگاه‌های ایشان فراهم می‌شود، به صورت برهانی (برهانی به معنای عام) صورت‌بندی می‌گردد و از این جهت، براهین متعددی برای اثبات تأثیرگذاری این ارکان در فرایند انقلاب اسلامی ارائه می‌شود.

۲. مفهوم حکمت سیاسی

البته یادآوری دو نکته در این مقام لازم است: اولاً میان حکمت سیاسی و فلسفه سیاسی تمایز وجود دارد؛ زیرا فلسفه سیاسی بیشتر جنبه نظری دارد و از هستی‌های سیاسی بحث می‌کند؛ اما حکمت سیاسی دارای دو جنبه نظری و عملی است؛ زیرا حکمت سیاسی به دانش و دانایی سیاسی درست، مستحکم و متقنی گفته می‌شود که به عمل درست و پسندیده در حوزه سیاست منجر شود؛ بر این اساس حکمت سیاسی در جنبه نظری، از جهل سیاسی جلوگیری می‌کند و در جنبه عملی، انسان را از اقدام و رفتار نادرست سیاسی باز می‌دارد. افزون بر این، معنای مستحکم‌بودن نیز در حکمت سیاسی دیده می‌شود که تأکید بر دوری آن از خطاست (خسروپناه، ۱۳۸۸). با توجه به آنچه در مفهوم حکمت سیاسی گفته شد، حکمت دارای چندین مشخصه بارز است: ۱. غایت حکمت سیاسی، سعادت نظری و عملی انسان است؛ ۲. موضوع حکمت سیاسی، انسان و سعادت

اوست؛ ۳. در حکمت سیاسی افزون بر روش عقلی، از وحی، تهذیب نفس و تجربه‌های بشری نیز استفاده می‌شود و حکیم سیاسی مسلمان خود را ملزم می‌داند از منابع و آموزه‌های وحیانی بهره بگیرد (علیخانی، ۱۳۹۷، صص. ۲۴۶-۲۴۹) و اندیشه‌های خود را با روش استدلالی تبیین کند؛ ثانیاً منظور از روش حکمی نیز روش فلسفی محض نیست؛ بلکه مقصود، تبیین ارکان انقلاب به صورت استدلالی است؛ با این وصف مقصود از حکیمان سیاسی معاصر، آن دسته از اندیشمندان مطرح چند دهه اخیر است که تلاش می‌کنند مباحث خود در باب مسائل کلان سیاست را بر اساس مبانی حکمت و با روش استدلالی مبتنی بر عقل و نقل تبیین کنند؛ اندیشمندانی همچون امام خمینی ره، آیت‌الله شهید مطهری ره، آیت‌الله شهید صدر ره، علامه جعفری ره، آیت‌الله مصباح یزدی ره و برخی دیگر از اندیشمندان.

۳. روش پژوهش

تدوین مقاله حاضر در چارچوب روش تحلیل محتوای استدلالی صورت گرفته است که بنا بر آن، با تمرکز بر مضامین پیدا و پنهان منابع حکمی معاصر، معانی مرتبط با موضوع بحث استنباط گردیده و سپس به صورت استدلالی تبیین می‌شود. روش تحلیل محتوا فرایندی است که هدف از آن، چیزی فراتر از فهم و افزایش دانسته‌ها درباره یک موضوع است؛ بلکه جدا از اینکه با تجزیه یک موضوع، آگاهی ما را از چیستی آن افزایش می‌دهد، بر اساس رویکرد کاربردی، زمینه تصمیم‌گیری مبتنی بر نتایج تحلیل را نیز فراهم می‌آورد. تحلیل نیز به روش‌های گوناگون توصیفی و استدلالی امکان‌پذیر است. در روش تحلیل محتوای توصیفی، تحلیل‌گر فارغ از ضرورت اعتباربخشی به پذیرش نتایج تحلیل، به توصیف جزئیات یک موضوع نیز می‌پردازد؛ اما در تحلیل محتوای استدلالی با تمرکز بر اعتبار و اهمیت پذیرش نتایج، ضمن آنکه فرایند تحلیل بر اساس اصول معتبر خود طی می‌شود، تلاش می‌گردد نتایج تحلیل با بیان استدلالی و به صورت برهانی (در معنای عام) به مخاطب منتقل شود. در این پژوهش، داده‌های حکیمان سیاسی در باب ارکان انقلاب اسلامی، به صورت یک ساختار نظری منسجم در نظر گرفته می‌شود که اجزای آن را داده‌های برگرفته از آرای حکیمان معاصر تشکیل

می‌دهند و نویسنده اولاً می‌کوشد با ترکیب داده‌ها در قالب معماری نظریه، دریافت حکیمان سیاسی معاصر از ارکان انقلاب را به صورت یک کل منسجم بیان کند؛ ثانیاً با در نظر گرفتن بُعد حکمی موضوع پژوهش، دیدگاه حکیمان را به صورت استدلالی و در قالب براهین (در معنای عام) مرکب از مقدمات عقلی و نقلی به اثبات رساند. با این وصف در سه بخش مجزا، نخست جایگاه هر رکن در انقلاب اسلامی تجزیه و تحلیل می‌شود و سپس فرایند اثربخشی ارکان در انقلاب اسلامی بررسی می‌گردد.

۴. مثلث رکنی انقلاب اسلامی

رکن به معنای عضو عمده، جزو بزرگ‌تر از هر چیز و ستونی است که چیزی دیگر بدان تکیه کند (معین، ۱۳۸۱، ج. ۱، ص. ۷۵۱). رکن بودن یک جزء در میان اجزای متعدد یک پدیده، به نقش و کارکرد آن جزء در تحقق و ماندگاری پدیده مورد نظر بستگی دارد؛ بر این اساس در میان اجزای متکثر پدیده‌های اجتماعی، عناصری که بیشترین اثرگذاری را در جهت تحقق و ماندگاری آنها ایفا می‌کنند، به عنوان رکن آن پدیده شناخته می‌شوند. انقلاب همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی دارای عناصر بنیادینی است که در کل چارچوب اصلی آن را شکل می‌دهند و اجزای دیگر در ذیل آنها نقش‌آفرینی می‌کنند. حکیمان مسلمان با تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی، آن را متشکل از سه رکن مکتب، رهبری و مردم (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۱۲۳) یا اسلام، امام و امت (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۰۳/۱۴) قلمداد می‌کنند که سه ضلع اصلی مثلث انقلاب را شکل داده، هویت اصیل انقلاب در ارتباط مؤثر آنها تکوین پیدا می‌کند. در ادامه تحلیل عقلانی حکیمان از ماهیت و چگونگی اثربخشی ارکان سه‌گانه بر موفقیت انقلاب بررسی می‌شود:

۴-۱. رکن مکتب

از منظر حکمت معاصر اندیشه، زیربنای اساسی تحقق انقلاب اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج. ۴، ص. ۳۲۹)؛ زیرا انسان موجودی هدفمند و متفکر است؛ هدفمندی، غایتش را تعریف می‌کند و او را برای تحقق آن به حرکت وا می‌دارد. تحقق غایت نیز مستلزم

کنش مؤثر است و کنش مؤثر و نتیجه بخش مبتنی بر تفکر و اندیشه صورت می گیرد؛ زیرا عمل بدون اندیشه، هم در تعیین جهت مطلوب و هم در شیوه ها و ابزارهای به کار گرفته شده با مشکل مواجه می شود و معمولاً به هدف مرتبط نمی شود؛ بر این اساس به باور حکیمان، تحقق انقلاب جدا از آمادگی ملت برای انجام حرکت انقلابی، مستلزم وجود تفکر صحیحی است که آن را هدایت کند (خامنه ای، ۱۳۶۸/۱۱/۰۴)؛ و گرنه حرکت اجتماعی فاقد اندیشه هدایتگر، به سرنوشت هزاران خیزش اجتماعی در تاریخ حیات بشر دچار خواهد شد که یا در نطفه خفه شدند یا به رغم هزینه های فراوان، در نهایت به اهداف خود نرسیدند. با در نظر گرفتن این مقدمه، شهید مطهری عالی ترین نوع انقلاب را انقلابی معرفی می کند که در آموزه های یک مکتب ریشه داشته باشد. از دیدگاه وی، اگر قیام یک ملت در مسائل فکری، اعتقادی و مکتبی آن ریشه داشته باشد، عالی ترین نوع انقلاب تحقق می یابد. انقلاب مبتنی بر مکتب، وجهه ای مترقی و انسانی به آن می بخشد؛ زیرا به خلق انسان انقلابی جدیدی منجر می گردد که فراتر از مسائل فردی و منافع شخصی به دنبال یک ایدئال اجتماعی به انقلاب روی می آورد تا جایی که در انقلاب های مذهبی اصیل، روح انسان انقلابی چنان بسط می یابد که فراتر از منافع جامعه خود، به انسانیت می اندیشد و بنا بر آیه «وَأَنذَرْتُكُمْ لَهْمٌ فِي الْأَرْضِ؛ و در زمین قدرتشان دهیم» (قصص: ۶)، برای تحقق آینده ای روشن برای کل جامعه بشری تلاش می کند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، صص. ۲۰۳-۲۰۴).

نقش مکتب در انقلاب با ایجاد چارچوب تشخیصی، تجویزی و انگیزشی برای ملت انقلابی برجسته می گردد:

۱. چارچوب تشخیصی: عبارت از شناسایی مشکلات جامعه و ریشه یابی درد است. این چارچوب به دنبال زنجیره علّی مشکلات و نشان دادن انگشت اتهام به عاملان وضع موجود است.

۲. چارچوب تجویزی: این چارچوب در پی ارائه راه حل است؛ به دیگر سخن پس از شناسایی مشکل و علل ایجاد آن، این چارچوب به کنشگران در خصوص پاسخ ها و چگونگی رفع و دفع بی عدالتی ارائه طریق می کند. این چارچوب می تواند به مسائل

ریزتر، یعنی تعیین روش‌ها، تاکتیک‌ها و راهبردهای مقابله با مشکل نیز پیردازد و بازیگران را هدایت کند.

۳. چارچوب انگیزشی: در اصل، حلقه اصلی اتصال بین تشخیص درد و ارائه راه‌حل از یک سو و کنش از سوی دیگر است؛ به عبارت دیگر تشخیص یک نظم غیرعادلانه و ارائه برنامه‌ای جهت مقابله با آن به طور خودکار به کنش ختم نخواهد شد؛ بلکه برای محقق شدن کنش جمعی، چارچوب خاصی، کنشگر را تشویق به عمل و در انتظار نتایج بودن می‌کند (Snow & Benford, 1988).

حکیمان مسلمان با در نظر گرفتن کارکردهای متمایز مکتب، مکتبی را برای ایجاد انقلاب عمیق اجتماعی مناسب می‌دانند که از چند ویژگی برخوردار باشد:

۱. خاستگاه الهی داشته باشد؛
۲. مخاطب آن فطرت انسانی باشد؛
۳. پیام و آموزه‌های آن جامع و کلی باشد؛
۴. جهت‌گیری‌اش به سوی عدالت، مساوات، معنویت، محبت، احسان و مبارزه با ظلم باشد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۴۶۹).

از منظر حکمت سیاسی، اسلام تنها مکتبی است که به دلیل ظرفیت عظیم انقلابی و توان سازندگی بالا، همه ویژگی‌های لازم برای هدایت انقلاب اسلامی را داراست. از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، اسلام صرفاً به عنوان گوه‌ری تزینی بر تارک جامعه اسلامی مطرح نیست؛ بلکه فراتر از نقش فردی، نظام اجتماعی زندگی بشر را در ابعاد گوناگون طراحی می‌کند و با تأکید بر اصول اجتماعی همچون آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، خودآگاهی، مبارزه با کژری و زشتی، ترجیح آرمان‌های انسانی بر آرزوهای شخصی، شهروندان جامعه اسلامی را به مبارزه با نظام‌های مبتنی بر زور و زاینده ظلم، جهل، اختناق، استبداد، تحقیر انسان و تبعیض نژادی فرا می‌خواند؛ چنانکه با دیگر انسان‌ها، چه هم‌کیش و چه ناهم‌کیش، به محبت و مساعدت امر می‌کند و بدین گونه حیثیت انقلابی جامعه اسلامی را حفظ و تقویت می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۰۶/۳۱). تأکید حکیمان مسلمان بر ضرورت بنیان‌گذاری انقلاب بر بنیان‌های مکتب اسلام به حدی است که شهید صدر

هیچ نیرویی جز اسلام را برای فراخواندن مردم به انقلاب اسلامی شایسته نمی‌داند (صدر، ۱۴۲۱ق، ص. ۳۱).

حکیمان سیاسی مسلمان، تحلیل حکمی خویش از فرایند اثربخشی مکتب در انقلاب اسلامی را در چند جهت سامان می‌دهند:

۱-۴. درونی‌سازی انقلاب

از منظر حکمت سیاسی اسلامی، شخصیت انسانی همواره از نوعی نیروی دگرگونی بهره می‌برد که با بروز عواملی مناسب، می‌تواند به فعالیت افتاده و به گزارش تاریخ با ایجاد یک انقلاب درونی در فرد، موجبات دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی را فراهم آورد. این پدیده را در علم‌النفس، انقلاب روانی می‌نامند که البته پدیده‌ای استثنایی نیست و تاریخ بشری شاهد شخصیت‌های بسیاری بوده است که بنا به انقلاب روانی ایجادشده در روح و روان آنها، تحولات بزرگی را رقم زده‌اند (جعفری تهریزی، ۱۳۹۲، ص. ۵۰). انقلاب اسلامی بر اساس انقلاب درونی افراد جامعه انجام می‌شود؛ زیرا مبتنی بر اسلام است و اسلام در پی ایجاد رستاخیز وجودی در انسان‌ها و شکوفایی استعدادهای درونی با هدف تمهید مقدمات کمال آنهاست؛ به همین دلیل نیز آموزه‌ها و برنامه‌های عملی خود را طوری سامان می‌دهد تا بشر بتواند از طریق کاربست آنها به رهایی درونی و در نتیجه رهایی بیرونی نایل شود؛ با این وصف انقلاب اسلامی نیز که با هدف تأمین اهداف کلان اسلام صورت می‌گیرد، بدون ایجاد انقلاب درونی در افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی تحقق نمی‌یابد. شاید بتوان عناصر متعددی همچون میهن‌دوستی و ملی‌گرایی، روحیه انتقام‌جویی و مکتب‌های ایدئولوژیک بشری را در ایجاد حرکت‌های اجتماعی مؤثر دانست، ولی به باور شهید مطهری تجربه تاریخی بشر که از تحلیل قیام‌های انبیا و حرکت‌های اجتماعی مبتنی بر دین به دست می‌آید، گواهی می‌دهد که مذهب تنها عاملی است که قادر است آدمی را علیه طغیان نفس خود به قیام وا دارد و زمینه انقلاب روحی عمیق را در مردم فراهم آورد. وی در این زمینه می‌نویسد: ماهیت انقلاب اسلامی پیامبر اسلام ﷺ تنها این نبود که طبقه‌ای را به جان طبقه دیگر

بیندازد. البته این کار را کرد، این روح را دمید و مردم را به قیام در برابر ظلم وادار کرد؛ اما کارش تنها این نبود؛ کاری بالاتر و انقلابی عظیم‌تر نیز به پا کرد که جز از او و کسانی از تراز او، یعنی پیغمبران ساخته نیست. انقلاب درونی ایجاد کرد؛ یعنی بشر را حتی علیه تبهکاری‌های خودش به قیام واداشت. این خصوصیات منحصرأ از مذهب است که قادر است آدمی را علیه تبهکاری و جنایتکاری شخص خودش به قیام وادارد که از خود حساب بکشد، خود را ملامت کند و خود را به پای محکمه عدل و انصاف بکشد (مطهری، ۱۳۶۸، ج. ۳، صص. ۳۸۲-۳۸۳).

بنا بر آنچه گفته شد، اولین دلیل رکن بودن مکتب اسلام و همچنین اثرگذاری آن در انقلاب اسلامی، به نقش بنیادین آن در ایجاد انقلاب درونی در جامعه انقلابی ناظر است.

۲-۱-۴. انگیزه‌بخشی

استدلال دوم حکیمان بر نقش اسلام در ارائه الگوی مطلوب حیات اجتماعی و ایجاد انگیزه مثبت در جامعه برای تحقق آن الگو متمرکز است؛ بر این اساس به باور شهید مطهری، اسلام با ارائه طرحی همه‌جانبه از زندگی مطلوب، آینده‌ای را پیش روی فرد قرار می‌دهد که در چارچوب نظام فکری، اخلاقی، خانوادگی، سیاسی و اقتصادی آن، افراد از وابستگی‌های مادی رها گردیده، به ایمان می‌رسند و نه تنها به خود، بلکه به انسانیت اندیشیده و برای حاکمیت ایمان و عقیده در روی زمین، جان خود را نیز فدا می‌کنند (مطهری، ۱۳۶۸، ج. ۲۴، ص. ۲۰۳). درواقع اسلام مدلی از جامعه آرمانی را در برابر دیدگان قرار می‌دهد که از یک سو به دلیل جذابیت کم‌نظیر، افراد را وامی‌دارد برای تحقق آن، هزینه انقلاب را بپردازند و از سوی دیگر با توجه به ماهیت الهی این الگو و ذومراتب بودن آن که تا سطح جهانی را در بر می‌گیرد، کیفیتی از نیروهای انقلابی را به نمایش می‌گذارد که فراتر از جامعه خویش، حتی برای نجات بشریت قیام می‌کنند و با نظام‌های سیاسی ظالم مبارزه می‌کنند تا با ایجاد نظام سیاسی - اجتماعی تراز، زمینه را برای دگرگونی مطلوب در جامعه بشری فراهم آورند.

۳-۱-۴. انسجام‌بخشی

مکتب، عامل وحدت‌بخش مردم است و از طریق انسجام‌بخشی به اقشار گوناگون اجتماعی و سیاسی و هماهنگ‌سازی آنها در مسیر انقلاب در شکل‌گیری و موفقیت انقلاب مؤثر واقع می‌شود. از منظر آیت‌الله مصباح‌یزدی، اسلام انسان‌ها را طوری پرورش می‌دهد که با حفظ تمام اختلافات و تفاوت‌های فردی و گروهی، بر اساس دین متحد شده، در مسیر انقلاب گام بردارند. البته اتحاد می‌تواند در اثر عوامل دیگری نیز ایجاد شود؛ چنانکه احساس نیاز افراد جامعه به یکدیگر می‌تواند به ایجاد صمیمیت و همکاری میان آنها منجر گردد و یکی از بهترین اشکال زندگی اجتماعی را نیز به وجود بیاورد. البته ملاک وحدت در این گونه موارد، نیاز مادی افراد به یکدیگر است و اتحاد مبتنی بر نیاز، هرچند می‌تواند نظم اجتماعی به نسبت مطلوبی را ایجاد کند، استحکام آن تابعی از کمیت و کیفیت نیازمندی افراد جامعه به یکدیگر خواهد بود؛ درحالی‌که اگر افراد جامعه از زندگی محدود و گذرای دنیوی فراتر روند و تحت تأثیر حاکمیت مذهب، درصدد فراهم ساختن سعادت ابدی خویش برآیند، وحدتی عمیق‌تر میان آنها برقرار خواهد شد. این امر زمانی رخ می‌دهد که مذهب بتواند فطرت خداپرست جامعه را بیدار کند؛ به گونه‌ای که انسان‌ها رابطه خود را با خدا بشناسند و درصدد پرستش خداوند یگانه برآیند. درواقع فطرت توحیدی زمانی می‌تواند در جامعه، نقش خود را در ایجاد اتحاد ایفا کند که بینش و فرهنگ توحیدی از طریق فراگیرشدن آموزه‌های دینی در جامعه رواج پیدا کند؛ در این صورت عامل مهمی برای ایجاد ارتباط میان دل‌های مردم به وجود می‌آید؛ زیرا همه این افراد پرستش‌گر یک خدا هستند و تنها یک خداست که معبود همه آنهاست و همین امر زمینه انسجام عمیق اجتماعی میان ایشان و حرکت منسجم در مسیر انقلاب را فراهم می‌آورد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، صص. ۱۳۰-۱۳۱).

۴-۱-۴. ارائه آموزه‌های تحول‌ساز

مکتب اسلام از جهت آموزه‌های خود نیز در شکل‌گیری انقلاب اسلامی مؤثر است. هدف غایی اسلام ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در ساختار درونی و بیرونی جامعه با

هدف تحقق کمال مطلوب است؛ بنابراین آموزه‌هایش در کنار ابعاد توصیفی-تبیینی دارای بُعد هنجاری-تجویزی نیز هستند؛ بدین معنا که شاکله آنها بر اساس تحریک افراد به ایجاد دگرگونی‌های مثبت در زندگی خود ساخت‌بندی شده است. اسلام با تأکید بر آموزه‌هایی همچون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، روحیه تعرض و قیام علیه وضعیت نامطلوب اجتماعی را در میان پیروان خود تقویت می‌کند و به جامعه می‌آموزد رسیدن به وضع مطلوب، نیازمند تلاش و مبارزه است؛ درحالی که مکتب‌های دیگر همچون مسیحیت، همواره طرفداران خود را به سازش با وضع موجود فرامی‌خوانند. به باور شهید مطهری، در مکتب‌هایی مانند مسیحیت، هرگز عنصر تعرض و تهاجم که بذر اولیه انقلاب است، وجود ندارد؛ درحالی که عنصر تعرض و تهاجم در مقابل وضع نامطلوب موجود در ذات آموزه‌های اسلامی قرار دارد:

اسلام می‌گوید متعرض باش، مهاجم باش، قیام کن، شورش کن. وضع نامطلوب موجود را در هم بریز تا وضع مطلوب را به وجود بیاوری، والا نشستن و ناراضی بودن، از آن طرف هم آه کشیدن و آرزومندبودن کافی نیست. با آرزو چیزی به انسان نمی‌دهند. از آن طرف هم می‌گوید طلب و سعی و کوشش. می‌دانید که مخالفان اسلام قرن‌ها از چیزی که نقطه قوت اسلام است، به عنوان يك نقطه ضعف یاد می‌کردند، می‌گفتند اسلام چه دینی است! دین و جهاد؟! دین و شمشیر؟! دین و تعرض؟! دین و جنگیدن؟! دین و خون؟! دین همیشه باید دم از صلح و سازش بزند. در هر وضعی و دم از صبر و حرف‌نزدن و سکوت و سکون بزند در هر وضعی، و بگوید اگر به طرف راست صورتت سیلی زدند، طرف چپ آن را جلو بیاور و اگر پیراهنت را دزدیدند، جبهات را هم خودت تقدیم کن. خیال می‌کردند دین این‌طور باید بگوید. مسلم است که چنین دینی هرگز نمی‌تواند بذر انقلاب در میان پیروان خود پاشد؛ اما آن دینی که در آن بذر نفی و انکار و تعرض و هجوم وجود دارد، قادر به ایجاد انقلاب است (مطهری، ۱۳۶۸، ج. ۲۴، صص. ۱۹۸-۱۹۹).

با توجه به همین ویژگی اسلام است که امام خمینی، نقش مکتب در بسیج توده‌ها را

بسیار مهم ارزیابی می‌کند؛ زیرا این مکتب است که مردم را از طریق دعوت به مبارزه با ظلم و زمینه‌سازی تحقق حاکمیت دینی به انقلاب فرامی‌خواند. افزون بر آنکه برنامه همگانی انقلاب نیز بر اساس آموزه‌های بنیادین مکتب طراحی می‌شود؛ بنابراین اسلام هم در آغاز راه انقلاب و هم در هدایت و جهت‌دهی به آن مؤثر است (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۷، ص. ۲۴۰؛ ج. ۱۷، ص. ۳۰۴).

با توجه به ادله چهارگانه بیان‌شده، اسلام نخست انقلابی درونی در افراد جامعه ایجاد می‌کند؛ سپس با ارائه الگوی مطلوب سیاسی - اجتماعی، انگیزه تلاش برای تغییر را در ایشان به وجود می‌آورد؛ در مرحله سوم میان اقشار گوناگون جامعه، انسجام ایجاد می‌کند، ظرفیت‌های آنها را در هم ادغام می‌کند و در نهایت با آموزه‌های شورافکن خود، روحیه تعرض و مبارزه علیه ناهنجاری‌ها را در آنها شعله‌ور می‌سازد و بدین ترتیب جایگاه خود را در میان ارکان انکارناپذیر انقلاب اسلامی تثبیت می‌کند.

۲-۴. رکن رهبری

رهبری یکی از عناصر جدایی‌ناپذیر زندگی گروهی و پیش‌شرط هماهنگ‌سازی رفتار اعضای گروه، در جستجوی هدف‌های مشترک است (فورسایت، ۱۳۸۶، ص. ۲۴۸). عنصر رهبری برای عملکرد سازمان‌یافته جامعه ضروری و چشم‌انداز آن بسیار گسترده است. تقریباً هر فعالیت مشترکی مستلزم رهبری یا دست‌کم مرتبط با آن است. رهبری به منزله فرایندی است که طی آن افراد به سمت عملی جمعی هدایت می‌شوند (هولندر و همکاران، ۱۳۷۸، ص. ۹) و با هم‌افزایی ظرفیت‌های خویش در جهت غایتی مشخص انسجام می‌یابند؛ بر همین اساس حکیمان مسلمان، رهبری را از پایه‌های اساسی انقلاب معرفی می‌کنند؛ به این معنا که بدون وجود آن، امکان تحقق انقلاب به‌رغم آمادگی مردم وجود ندارد. تاریخ در موارد بسیاری روایتگر سرگذشت ملت‌هایی است که در مقاطعی از حیات خویش به‌رغم برخورداری از آمادگی لازم برای تغییر شرایط خود، نتوانستند حرکت مؤثری رقم بزنند یا آنکه با همه وجود در راه آرمان‌های خویش قیام کرده، هزینه

بسیاری نیز در این راه پرداختند؛ ولی درنهایت نتوانستند به هدف خویش نایل شوند؛ زیرا به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، از رهبر متعهد و میدان‌شناس محروم بودند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۰۴).

از منظر حکمت سیاسی اسلامی، انقلاب و رهبری رابطه‌ای دوسویه دارند. از یک‌سو رهبر باید دارای ویژگی‌هایی باشد که بتواند انقلاب را به هدف خود برساند و از سوی دیگر، انقلاب باید دارای مشخصاتی باشد که زمینه رهبری را برای شخص رهبر فراهم سازد. این مسئله همواره در گذشته تاریخی با عناوین مختلفی مطرح بوده و پاسخ‌های متفاوتی نیز دریافت کرده است. گاهی پرسش این بوده است که آیا تاریخ شخصیت را می‌سازد یا شخصیت تاریخ را؟ گاهی نیز این مسئله بدین ترتیب مطرح شده است که آیا نهضت اجتماعی، رهبر را می‌سازد یا رهبر، نهضت اجتماعی را به وجود می‌آورد؟ حکیمان مسلمان رابطه متقابل انقلاب و رهبر را مفروض می‌دانند. به باور ایشان، از یک‌سو رهبر در مقام رهبری خویش باید دارای ویژگی‌ها و بلکه اختصاصاتی باشد که بتواند با کمک آنها اولاً دغدغه حرکت اجتماعی را در مردم به وجود بیاورد؛ ثانیاً هدف‌گذاری انقلاب را با توجه به ایدئال‌ها و آرمان‌های مکتب و ملت مشخص کند و درنهایت حرکت انقلابی را در جهت رسیدن به اهداف خود هدایت کند. از سوی دیگر، شرایط اجتماعی جامعه و وضعیت روحی و فکری ملت نیز باید به گونه‌ای باشد که بتواند با کشاندن رهبر به میدان‌های پرتلاطم انقلاب، زمینه شکوفایی استعدادها و ویژگی‌های ذاتی وی را فراهم آورد و ویژگی‌های مکتسب را نیز در فرایند انقلاب به پختگی برساند (مطهری، ۱۳۶۸، ج. ۲۴، ص. ۱۶۶).

حکیمان مسلمان بر این باورند که انقلاب اسلامی بر محور اراده و شخصیت رهبر به وجود می‌آید؛ رهبری که در انقلاب‌های اسلامی عصر غیبت با عنوان ولی‌فقیه عادل، زمان‌شناس، شجاع، مدیر و مدبّر شناخته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج. ۱۴، ص. ۳۷۰) و با تزریق اندیشه‌های دگرگون‌ساز و تقویت انگیزه از طریق تحوّل روحی مردم، به جامعه انقلابی حیات می‌بخشد و به همین دلیل نیز می‌توان آن را از ارکان اساسی انقلاب به شمار آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۱/۱۲؛ ۱۳۶۱/۰۳/۱۴).

حکیمان چگونگی اثرگذاری رکن رهبری در انقلاب اسلامی را از چند منظر بررسی کرده‌اند:

۱-۲-۴. رهبری قیادی

به باور برخی حکیمان، حضور میدانی رهبر انقلاب اسلامی از عوامل مؤثر در شعله‌ور شدن حرکت انقلابی و بیانگر نقش بنیادین رهبری در انقلاب است. آیت‌الله جوادی آملی، رهبری در حرکت‌های اجتماعی را به قیادی و سیاقی تقسیم می‌کند. رهبری سیاقی، مدلی از رهبری است که رهبر در آن، سائق است و از پشت سر مردم را به جلو سوق می‌دهد. درواقع رهبر خود پا به میدان‌های مخاطره‌آمیز اجتماعی نمی‌گذارد و صرفاً از پشت جبهه نیروها را هدایت می‌کند. این نوع رهبری ممکن است در ابتدا که هزینه‌های میدان‌چندان برای مردم روشن نشده است، بتواند در تحریک آنها برای حضور در صحنه موفقیت نسبی داشته باشد؛ ولی با هزینه‌زاشدن حضور میدانی، مردم به تدریج درمی‌یابند که در این صحنه تنها نیستند و به همین دلیل، نگرداشتن توده‌ها در میدان مبارزه در رهبری سیاقی با شکست روبرو خواهد شد. در مقابل، رهبری در انقلاب اسلامی از سنخ رهبری قیادی است که رهبر ابتدا خود حرکت می‌کند و درعمل حرکت اجتماعی را می‌آغازد و سپس مردم را برای قیام به دنبال خویش فرامی‌خواند. در این مدل، رهبر خود به تنهایی یا با تعداد اندکی از یارانش وارد میدان مبارزه می‌شود و سپس مردم را تحریک و تشویق به قیام می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۱). رهبری قیادی با توجه به نوع تعاملش با توده‌ها می‌تواند ایمان و امید مردم را برای مبارزه تقویت کند و زمینه حرکت انقلابی را برای آنها فراهم آورد؛ زیرا خود پیشاهنگ حرکت اجتماعی در ایمان و عمل می‌شود و ایمانش جان او را چنان لبریز می‌کند که می‌تواند دل‌های بی‌ایمان یا سست‌ایمان را از فیضان ایمان خود در صحنه عمل، لبریز و سیراب سازد و فروغ ایمان و امید او، دیوارهای یأس و بی‌ایمانی را در میان اقشار گوناگون جامعه بشکافد و فضای مبارزه و عمل را متحول نماید (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰)؛ با این وصف نوع رهبری در انقلاب اسلامی مؤید نقش بی‌مانند آن در موفقیت انقلاب است تا جایی

که امام خمینی رحمه‌الله، انقلاب اسلامی را بدون حضور مؤثر رهبران دینی و به‌رغم حضور دیگر اقشار و اصناف جامعه، انقلابی ناکام قلمداد می‌کند که نمی‌تواند اهداف بنیادین خود را چنان‌که شایسته است محقق سازد. وی در تحلیل این نگاه بر این باور است که رهبران دینی برای دیگر اقشار به‌مثابه میزان و معیار عمل می‌کنند و از این جهت، مردم حرکت انقلابی خود را بر میزان چارچوب‌های بیان‌شده رهبران انقلاب تنظیم می‌کنند (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۷، ص. ۳۷۷).

۲-۲-۴. ایجاد انقلاب روحی در ملت

برخی حکیمان از طریق تشریح نقش رهبری در تغییر حالات اساسی جامعه، رکن بودن آن در انقلاب را تبیین می‌کنند. طبق این مبنا، خداوند متعال در نظام تکوین چنین مقرر داشته است که نعمت‌ها و موهبت‌های خود را با توجه به حالات نفسانی جوامع انسانی به آنها عطا کند. اگر حالات جامعه با فطرت الهی‌اش تطبیق کند، نعمت‌ها و موهبت‌های الهی نیز به سوی آن جریان خواهد داشت و در غیر این صورت، نعمت‌ها به ندمت و بلا تبدیل می‌شوند. علامه طباطبایی در تحلیل حکمت تلازم میان حالات جامعه و دریافت نعمت‌ها و ندمت‌ها، بر این باور است که تلازم یادشده، مقتضای توافق و سنخیتی است که در اجزای نظام عالم برقرار است و هر نوعی را به سوی غایت و نهایت سیرش سوق می‌دهد. خداوند برای هر نوعی از موجودات، غایت‌هایی قرار داده و آنها را مجهز به وسایل رسیدن بدان غایات آفریده است و در میان اجزای این نظام، تلازم و توافقی قرار داده است که همه را به موجود واحدی تبدیل می‌کند که میان اجزایش تضادی وجود ندارد. مقتضای این نظم آن است که هر نوعی در عافیت و نعمت و کرامت قرار داشته باشد تا به غایت خود برسد. نوع انسان هم اگر مانند دیگر انواع از مقتضای فطرت اصلی‌اش منحرف نگردد، امور عالم مطابق سعادت و خواست او جریان می‌یابد؛ ولی اگر منحرف شد و فساد در میان آن رایج گردید، تعادل میان اجزای نظام عالم بر هم می‌خورد و همین امر باعث می‌شود نعمت از او گرفته شده، نظام زندگی‌اش مختل گردد؛ بنابراین وضعیت حاکم بر جوامع با حالات روحی اعضای آن

ارتباط مستقیم دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۱، صص. ۴۲۳-۴۲۷-۴۲۸).

رهبر انقلاب اسلامی با درک ارتباط مستقیم میان حالات روحی جامعه و همچنین وضعیت حاکم بر آن، تلاش می‌کند نخست احساس عزتِ از میان رفتهٔ آنان در دورهٔ حاکمیت نظام طاغوت را به آنان برگرداند تا با افتخار به داشته‌های فرهنگی، تاریخی و ملی، و ایمان به آنها در مسیر انقلاب گام بگذارند؛ زیرا ملتی که احساس عزت و شخصیت نداشته باشد، همواره زیر سلطهٔ استبداد و استعمار روزگار سپری خواهد کرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۲/۲۲). در گام بعدی، رهبر انقلاب با احیای شخصیت دینی و هویت اسلامی توده‌ها، ایمان و ارادهٔ سرنگونی نظام طاغوت را در ایشان به وجود می‌آورد و موجب می‌شود ظرفیت متراکم قدرت توده‌ها با اتکای به ایمان به فعلیت برسد و آمادگی شگرفی برای فداکاری و جانفشانی در راه انقلاب در مردم پدید آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص. ۴۱۱)؛ بر این اساس رهبری از طریق ایجاد تغییر در کانون مرکزی ایدئال‌ها و خواسته‌های ملت، آنها را برای تغییر وضع موجود به حرکت در می‌آورد.

۳-۲-۴. ارائه الگوی ارتباطی محبت‌محور

به باور برخی حکیمان الگوی ارتباطی که در فرایند انقلاب اسلامی میان رهبر و مردم برقرار می‌شود، از عناصر اصلی موفقیت انقلاب است. از دیدگاه شهید مطهری، بهره‌بردن از شرایط و مزایای رهبری به‌تنهایی برای ایجاد و هدایت حرکت اجتماعی کفایت نمی‌کند؛ بلکه در کنار آن، رهبر باید بتواند با تشخیص صحیح و انتخاب زمان مناسب، در مسیر مطالبات و نیازهای واقعی مردم قرار گیرد تا اولاً درک درستی از خواسته‌های حقیقی مردم پیدا کند؛ ثانیاً با برقراری پیوند روحی و عاطفی با توده‌ها در اصلاح، تقویت و هدایت خواسته‌های ایشان مؤثر واقع شود (مطهری، ۱۳۶۸، ج. ۲۴، ص. ۱۶۶). در این صورت است که وی می‌تواند با اتکای به دو عنصر اخلاص و ایمان و همچنین بیدار کردن حس مسئولیت دینی در مردم، به‌جای روابط محدود و خشک حزبی، رابطه‌ای عمیق، عاطفی و محبت‌آمیز با توده‌ها برقرار کند و از این طریق، یک جریان هدف‌دار سراسری در جهت بهبود وضعیت موجود به راه اندازد؛ زیرا فارغ از

محدودیت‌های سلسله‌مراتبی، موجب الگوی ارتباطی است که مبتنی بر رابطه عاشقانه امام و امت شکل می‌گیرد و موجب می‌شود مردم به تعبیر آیت‌الله مصباح‌یزدی، پروانه‌وار گرد شمع وجود رهبر خویش جمع شوند و حاضر به جان‌فشانی در راه آرمان‌هایی شوند که در یک امتداد طولی، خواست‌های آنها را با آرمان‌های الهی رهبر پیوند می‌دهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰ ب، ص. ۱۲۵). این الگوی ارتباطی موجب پیروی بی‌چون‌وچرای مردم از رهبر انقلاب می‌گردد؛ به‌طوری‌که اقشار گوناگون مردم، همدل و هم‌زبان برای اجرای فرمان‌هایش از یکدیگر پیشی می‌گیرند؛ زیرا دستورهای رهبرشان را همچون فرمان امام معصوم (علیه‌السلام) قلمداد می‌کنند و اطاعت از آنها را واجب می‌شمارند و از همین رو با جان و دل از وی تبعیت مطلق دارند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۵۳)؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در خطبه ۱۸۲ نهج‌البلاغه در توصیف یاران خویش می‌فرماید: «وَتَقُوا بِالْقَائِدِ قَاتِبُوه»؛ به رهبرشان اطمینان داشتند و از او پیروی کردند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲). طبق این دیدگاه، وحدت جهت و غایت موجب می‌شود رهبری با بدنه اجتماعی انقلاب پیوند بخورد و در نتیجه همه ظرفیت‌های اجتماعی در مسیر انقلاب هدایت شوند. امام خمینی (ره) ائتلاف لایه رهبری و لایه مردمی انقلاب را در بن‌مایه‌های الهی انقلاب اسلامی می‌داند و معتقد است:

در این مقدار کم از زمان که طبقات مختلف با هم ائتلاف کردند- و خدا این ائتلاف را درست کرد- شما ملاحظه کردید که این ائتلاف و این وحدت کلمه بین جناح معنوی و جناح مادی، بین علمای اسلام و آن طبقات دیگر- از هر طایفه‌ای باشند- این وحدت کلمه باعث شد که يك ملتی قیام کرد (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۶، ص. ۴۵).

۴-۲-۴. هدایت میدانی انقلاب

استدلال دیگر بر نقش هدایت‌کنندگی رهبری تمرکز دارد. انقلاب در مقیاس یک ملت به طور طبیعی ذی‌نفعان متعددی را در بر می‌گیرد که هر کدام می‌توانند با دغدغه‌ها، آرمان‌ها و اهداف مختص به خود به حرکت انقلابی پیوندند و در مسیر انقلاب نیز به لحاظ به کارگیری شیوه‌ها و ابزارها بر مدار تشخیص خویش رفتار کنند.

این تشّت در نقطه عزیمت، هدف و روش می‌تواند انقلاب را از مسیر اصلی خود دور کرده، آسیب بزرگی را متوجه آن نماید. دقیقاً در همین نقطه است که یکی از کارکردهای اساسی رهبری در انقلاب اسلامی تعریف می‌شود؛ زیرا به باور حکیمان، رهبر با الهام از آموزه‌های اسلامی، خطوط کلی انقلاب، معیارها، شاخص‌ها و هدف‌ها را تعیین می‌کند و از این طریق، اولاً اجازه نمی‌دهد جریان‌ها و گروه‌های سیاسی با دادن آدرس غلط به مردم از ظرفیت توده‌ها در مسیر اهداف خویش بهره‌برداری کنند و از سوی دیگر در جریان انقلاب نیز مانع نفوذ این جریان‌ها و انحراف مسیر انقلاب می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۰۳/۱۲؛ ۱۳۹۵/۰۳/۱۴). آیت‌الله مصباح یزدی در تبیین نقش هدایت‌کننده رهبری، بر تأثیر بنیادین آن در آگاهی‌بخشی به توده‌های انقلابی تأکید می‌کند. به باور وی، رهبر انقلاب اسلامی با افزایش آگاهی‌های مردم، موجب رشد فکری، عقلانی و فرهنگی آنان می‌شود و از این طریق از هرزرفتن ظرفیت انقلابی آنان جلوگیری می‌کند؛ زیرا از هرگونه اغفال و فریبکاری روی گردان است و در فراز و فرودهای دوران انقلاب، نه حقایق را از مردم پنهان می‌کند و نه مانند برخی از دیگر انقلاب‌ها برای مهار بیشتر توده‌ها، به نشر اکاذیب در میان آنها می‌پردازد؛ بلکه وظیفه خود می‌داند با ایجاد رشد عقلی در مردم، تلاش کند آنها خود راه صحیح را از ناصحیح بازشناخته و با آگاهی کامل در مسیر انقلاب گام بگذارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص. ۴۱۲). رهبر همچنین راه مبارزه با ظلم را نیز به مردم تعلیم می‌دهد و اجازه نمی‌دهد فراگیر شدن برخی شیوه‌ها و روش‌های غیرشرعی یا غیرعقلی موجب شود اولاً ماهیت غالباً فرهنگی انقلاب اسلامی زیر سؤال رود و ثانیاً با ایجاد هزینه‌های غیرضرور، انقلاب اسلامی را به تأخیر انداخته یا به شکست بکشانند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج. ۲، صص. ۲۰۳-۲۰۴).

۴-۲-۵. جلب امدادهای غیبی

برخی حکیمان رکن بودن رهبری را با توجه به تأثیر حالات روحی رهبر در جلب امدادهای غیبی و مدیریت اسلامی انقلاب اثبات می‌کنند. از این منظر، رابطه‌ای که میان امت انقلابی و رهبر انقلاب برقرار می‌شود، ایجاب می‌کند که رهبر حق رهبری و

فرمان دادن به مردم را داشته باشد و مردم نیز موظف باشند فرمان او را اطاعت کنند؛ زیرا رهبری در انقلاب اسلامی جز در مدار دین و شریعت قوام نمی‌یابد و از همین رو شعاعی از ولایت الهی و تداوم بخش مسیر انبیا در طول تاریخ خواهد بود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷۳). با توجه به همین جایگاه برتر است که رهبر در فرایند انقلاب اسلامی، با برخورداری از تقوا و توکل بر خدا، به مصداق آیه «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»؛ او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد (انفال، ۶۲)، تأیید و هدایت الهی را جلب کرده، توده‌های عظیم مردم را به تدریج در خدمت هدف که نابودی نظام طاغوتی و تشکیل نظام اسلامی است، به حرکت در می‌آورد. مطابق این مبنا، رهبر به دلیل شخصیت الهی خود در گام اول و در قوس صعود، به منبع قدرت لایزال الهی مرتبط می‌شود و با مدد گرفتن از امدادهای غیبی الهی و در قوس نزول، به سراغ توده‌های مؤمن، آگاه، دردمند و فداکار و نه احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی می‌رود و نیروی انسانی لازم برای انقلاب را از میان ایشان مهیا می‌سازد و بدین طریق، منشأ شکل‌گیری حرکت انقلابی می‌گردد (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰).

با در نظر گرفتن استدلال‌هایی که حکیمان سیاسی معاصر در جهت تثبیت نقش رهبری در انقلاب اسلامی ارائه کردند، می‌توان نتیجه گرفت که رهبر نخست با حضور میدانی مؤثر در عرصه‌های گوناگون انقلابی؛ دوم به دلیل تغییر حالات اساسی جامعه؛ سوم به جهت ایجاد الگوی ارتباطی محبت‌محور با توده‌های مردم؛ چهارم به دلیل نقش هدایت‌کنندگی در فرایند انقلاب و پنجم به سبب جلب مدد‌های غیبی الهی و مدیریت اسلامی انقلاب، نقشی بی‌بدیل در انقلاب اسلامی بر عهده دارد و بی‌شک از ارکان اساسی انقلاب به شمار می‌رود.

۳-۴. رکن مردمی

مکتب و رهبری به عنوان دو ضلع هرم انقلاب اسلامی، مبتنی بر قاعده‌ای تثبیت می‌شوند که از یک سو بستر پایه‌گذاری دو ضلع دیگر است و از سوی دیگر زمینه اثرگذاری آنها در تحولات اجتماعی را فراهم می‌آورد. مردم به معنای مجموعه‌ای از

افراد درون یک جامعه که عنصر مشترکی آنها را به یکدیگر پیوند داده است، پیش فرض همه حرکت‌های اجتماعی مثبت تلقی می‌شوند. انقلاب اسلامی از معدود انقلاب‌هایی است که با توجه به بن‌مایه‌ها و غایات خود، فارغ از هدایت احزاب و گروه‌ها و به معنای واقعی کلمه بر دوش ملت مسلمان تکیه دارد و در همه فرایندهای منجر به پیروزی انقلاب نیز با توجه به نقش‌آفرینی حداکثری مردم به پیش می‌رود (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۱۲، ص. ۴۴۶)؛ بر همین اساس نیز حکیمان سیاسی، مردم و مجاهدت‌های آنها را یکی دیگر از ارکان مهم انقلاب می‌دانند؛ برای نمونه آیت‌الله خامنه‌ای انقلاب اسلامی را انقلاب مردم معرفی می‌کند. این نام‌گذاری به طور طبیعی بیانگر جایگاه رفیع توده‌ها در انقلاب اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲). به باور وی، رهبران انقلاب اسلامی با الگوگیری از سنت پیامبر ﷺ و دیگر انبیای بزرگ الهی، به جای نخبگان، به طور مستقیم با مردم ارتباط برقرار می‌کنند. وی در کتب صحیح جایگاه و اثرگذاری مردم در موفقیت یا شکست نهضت‌های اجتماعی را یک راز بزرگ الهی در دل تاریخ معرفی می‌کند که رهبران انقلاب اسلامی به الهام الهی یا از طریق تجزیه و تحلیل سبک رهبری انبیا در گستره تاریخ بشری آن را کشف می‌کنند و نهضت را از ابتدا با مردم شروع می‌کنند و تا انتها با ایشان پیش می‌برند. در این چارچوب، مردم از رهبر و رهبر از مردم است؛ به همین دلیل نیز مخاطب رهبر، همواره مردم و نه صرف نخبگان، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی-اجتماعی است. از دیدگاه وی، این سبک رهبری را در انقلاب اسلامی پیامبران می‌توان مشاهده کرد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف چگونگی تعامل انبیا و مردم می‌فرماید: «وَضَعُوا أَجْنَحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ كَانُوا أَقْوَاماً مُسْتَضْعَفِينَ»؛ پیغمبران در مقابل مؤمنین خاضع بودند، درحالی‌که آن مؤمنین از اقوام مستضعف بودند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ بنابراین طبق این دیدگاه، مردم از ارکان اساسی انقلاب اسلامی و مردمی‌بودن، اتکا به ایمان، عقاید، انگیزه‌ها و عواطف مردمی از پایه‌های اصلی انقلاب است و همین ویژگی عمیق مردمی، یکی از جهاتی است که بُعد استثنایی به انقلاب اسلامی در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌بخشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۰۳/۱۴؛ ۱۳۹۰/۰۵/۱۹).

حکیمان سیاسی وجه اثرگذاری رکن مردمی در موفقیت انقلاب اسلامی را از چند

جهت بررسی کرده‌اند:

۱-۳-۴. هویت‌بخشی

دلیل اول ناظر به شکل‌گیری هویت انقلاب اسلامی، دربارهٔ ویژگی‌های کمی و کیفی اقشار حاضر در انقلاب است. طبق این استدلال، انقلاب اسلامی در متن مردم ریشه دارد و به تعبیر امام خمینی علیه السلام از درون طبقات و اقشار جامعه می‌جوشد (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۱۲، ص. ۷۱)؛ به همین دلیل نیز مردم از عناصر اصلی تشکیل‌دهندهٔ هویت انقلاب به شمار می‌روند. از منظر حکیمان، هویت به معنای روح حاکم بر انقلاب اسلامی، تابعی از دو عنصر اساسی مرتبط با نقش مردم در انقلاب است. عنصر اول، حضور و پشتیبانی گستردهٔ مردمی از انقلاب اسلامی است که البته ویژگی بارز انقلاب اسلامی شمرده می‌شود؛ ولی اختصاصی به آن ندارد و اگر در هر نهضت اجتماعی دیگری نیز تحقق یابد، به شرط همت و بصیرت کافی می‌تواند همهٔ مشکلات را با استقامت و پایداری برطرف سازد و از این طریق در هویت‌بخشی به آن نهضت مؤثر واقع شود. عنصر دوم از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، روح دیانت حاکم بر دل‌های مردم است که از اختصاصات حاکم بر نهضت‌های دینی به شمار می‌رود. عنصر ایمان دینی مردم بستر ساز حضور گستردهٔ آنها در میدان انقلاب است؛ زیرا اولاً می‌تواند اقشار و طبقات مختلف اجتماعی را بسیج کند؛ ثانیاً آنها را در صحنه نگه دارد و ثالثاً سختی‌ها را برای آنها هموار و آسان کند. هیچ ایمان دیگری اعم از ملی، قومی و... از این خصوصیت برخوردار نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۹/۲۱). تلفیق دو عنصر حضور و ایمان مردم، از یک سو تجلی‌بخش دو ضلع دیگر مثلث انقلاب، یعنی مکتب و رهبری نیز هست و از سوی دیگر موجب می‌شود نقش مردم در همه صحنه‌های داخلی و خارجی انقلاب اسلامی تعیین‌کننده باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۰۳/۱۴). با توجه به مفاد دلیل اول، مردم از آن جهت که از ارکان اساسی هویت انقلاب اسلامی هستند، رکن انقلاب نیز می‌باشند و شکل‌گیری، تداوم و موفقیت انقلاب در گروه وجود این رکن اساسی است.

۲-۳-۴. پیشران بودن مردم

جدا از هویت بخشی به انقلاب اسلامی، صرف حضور مردم به لحاظ میدانی، پیشران اساسی انقلاب اسلامی است. طبق مفاد دلیل دوم، حضور امت با اراده و آگاه به مصداق آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ»؛ مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی اجازه او جایی نمی روند (نور، ۶۲)، شرط ضروری پیروزی انقلاب اسلامی است. از منظر آیت الله جوادی آملی، اگرچه پیروزی انقلاب بدون وجود رهبر عادل و مصمم میسر نیست، حضور مؤثر اقشار گوناگون نیز به شرطی که همراه با دو ویژگی اساسی باشد، در این جهت ضرورت دارد. اولین شرطی که حضور مردم در انقلاب را به حضوری مؤثر تبدیل می کند، وجود عزم و اراده جدی برای اثرگذاری در میدان مبارزه است؛ زیرا عرصه انقلاب به طور طبیعی آکنده از گرفتاری ها و مشکلاتی است که عبور از آنها نیازمند پایداری و صبر است و صبر نیز بر وجود اراده خستگی ناپذیر وابسته است. دومین عنصری که در ارزش دادن به حضور مردم مؤثر است، ضمیمه شدن آگاهی به مبارزات مردمی است. مبارزه بدون آگاهی مطلوب، در هدف گذاری، انتخاب روش و ابزار و نیز پایداری در مسیر انقلاب با چالش مواجه خواهد شد؛ از همین رو رهبران انقلاب اسلامی از ابتدای شکل گیری نهضت کوشیده‌اند آگاهی مردم از وضعیت موجود و هدف مطلوب را ارتقا دهند و حرکت انقلابی را با اتکا به این آگاهی رشد یافته آغاز کنند. در این صورت است که به تعبیر آیت الله جوادی آملی، ملت مؤمن آگاه هرگز میدان انقلاب را ترك نمی کند و حتی اگر معذور هم باشد، بدون اذن رهبر از صحنه خارج نمی شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص. ۳۰۱-۳۰۲). امام خمینی رحمه الله جامعه را به لحاظ ارزش گذاری به دو دسته مستضعف و مستکبر تقسیم می کند. ایشان صلح در سطح ملی و جهانی را به انقراض مستکبران وابسته می داند و در این مسیر، بر نقش مستضعفان در ایجاد و تقویت حرکت های ضد استکباری تأکید می ورزد. به باور وی، پیروزی انقلاب اسلامی مدیون از خود گذشتگی توده های مردم است؛ زیرا تنها توده ها هستند که به دلیل تحمل درد محرومیت و استضعاف حاضر

می‌شوند هزینه تحقق انقلاب را با جان و مال خود پردازند (خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۲۱، ص. ۸۶). با توجه به اهمیت حضور حداکثری مردم در فرایند انقلاب، رهبر انقلاب اسلامی با تدابیری که در آموزه‌های اسلامی ریشه دارد، انقلاب را بر پایه حضور و اراده مردم به پیش می‌برد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰) و مردم نیز به گفته شهید صدر، وظیفه دارند پیرامون او جمع شوند و برای هدف بزرگش فداکاری کنند (صدر، ۱۳۹۳، ص. ۳۷۰). این همه، دلالت می‌کند که مردم و حضور مؤثر آنان یکی از ارکان مهم و انکارناپذیر انقلاب اسلامی است.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی همچون هر پدیده اجتماعی دیگر، از مجموعه‌ای از عناصر اصلی و فرعی ترکیب یافته است که در کل بستر ساز تحقق این پدیده اجتماعی شگرف هستند. عناصر اصلی انقلاب که در این پژوهش به عنوان ارکان انقلاب از آنها نام برده شد، ناظر به عناصری است که هویت انقلاب بر محور آنها شکل می‌گیرد و وجود و کارآمدی آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی انقلاب و فرایند آغاز و انجام آن دارد. حکیمان مسلمان، مکتب اسلام، رهبری و مردم را سه رکن انقلاب اسلامی برمی‌شمرند و تلاش می‌کنند با اقامه ادله حکمی، ضمن اثبات رکن بودن این عناصر، فرایند اثرگذاری آنها را تبیین کنند. با توجه به مجموع آنچه از مباحث حکیمان استنتاج می‌شود، سامان انقلاب به عنوان یک حرکت اجتماعی بنیان‌برافکن، مبتنی بر سه کارویژه طراحی راهبردی، سازماندهی و اقدام تکوین می‌یابد. نوآوری حکمت سیاسی اسلامی در آن است که هر یک از این سه کارویژه را مختص به رکن خاصی قلمداد نمی‌کند؛ بلکه ارکان سه‌گانه را در هر سه بخش با اثرگذاری متفاوت مؤثر به شمار می‌آورند؛ بر این اساس مکتب نخست زمینه انقلاب درونی در افراد جامعه را فراهم می‌کند. در مرحله بعد با ارائه الگوی مطلوب سیاسی - اجتماعی، انگیزه تلاش برای تغییر را در جامعه انقلابی به وجود می‌آورد. سپس میان اقشار گوناگون جامعه، انسجام ایجاد کرده، ظرفیت‌های آنها را در هم ادغام می‌کند و در نهایت با آموزه‌های شورافکن خود،

روحیه تعزّض و مبارزه علیه ناهنجاری‌ها را در آنها شعله‌ور می‌سازد. رکن رهبری با در نظر گرفتن ماهیت قیادی آن که زمینه حضور میدانی مؤثر را فراهم می‌آورد، ابتدا موجبات تغییر حالات اساسی جامعه را مهیا می‌کند، سپس با ایجاد الگوی ارتباطی محبت‌محور با توده‌های مردم، نقش هدایت‌کنندگی را به صورت عینی تبلور می‌بخشد و در نهایت با جلب مدد‌های غیبی الهی و مدیریت اسلامی انقلاب، نقش بی‌بدیلی در فرایند انقلاب اسلامی ایفا می‌کند.

رکن مردمی نیز از یک سو، موجب شکل‌گیری هویت انقلاب اسلامی بر محور ویژگی‌های کمی و کیفی اقشار حاضر در انقلاب می‌شود و از سوی دیگر با اتکا به آگاهی و اراده توده‌های حاضر در صحنه به عنوان پیشران انقلاب عمل می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، رکن مردم و رهبری در انقلاب اسلامی تنها با قرارگیری بر قاعده مکتب است که می‌توانند در هدایت جامعه به سمت هدف مطلوب مؤثر واقع شوند. ضمن آنکه اثرگذاری آموزه‌های مکتب در عینیت اجتماعی نیز بر کارایی رکن رهبری و مردم وابسته خواهد بود. افزون بر آنکه دو ضلع مردم و رهبری نیز تنها به پشتوانه یکدیگر است که می‌توانند در تحقق انقلاب اسلامی موفق عمل کنند. این همان چیزی است که می‌توان آن را مثلث رکنی انقلاب نام نهاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

جعفری تبریزی، م.ت. (۱۳۹۲). بررسی افکار دیوید هیوم و برتراند راسل. ع. نصری (تدوین و تنظیم). تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

جوادی آملی، ع. (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی قرآن مجید. (ج. ۱۴). قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، ع. (۱۳۸۲). سرچشمه اندیشه. (ج. ۲، ۴). ع. رحیمیان محقق (تنظیم). قم: نشر اسراء.

جوادی آملی، ع. (۱۳۸۱). مهر استاد. س. بندعلی (تحقیق و تنظیم). قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، ع. (۱۳۸۹). ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت. م. محرابی (تنظیم). قم: مرکز نشر اسراء.

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۸/۱۱/۰۴). «بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم». قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2256>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۹/۰۳/۱۰). «پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (علیه السلام)». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2316>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۷/۰۱/۱۲). «پیام به کنگره عظیم حج». قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2880>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۸/۰۳/۱۲). «پیام به گردهمایی ویژه دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی (علیه السلام)». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2953>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۱/۰۳/۱۴). «بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران». قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1518>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۵/۰۳/۱۴). «بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۰/۰۵/۱۹). «بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=16912>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۰/۰۷/۲۰). «بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17510>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۰/۰۹/۲۱). «بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت ۹ دی». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18361>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۸/۰۲/۲۲). «بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6642>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۹/۱۲/۲۲). «بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7585>

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۶/۰۶/۳۱). «بیانات در مجمع عمومی سازمان ملل». قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8089>

خسروپناه، ع. (۱۳۸۸). چستی حکمت در قرآن، روایت و فلسفه. مشکوه، شماره ۱۰۳، صص. ۱۲-۳۶.

صدر، م.ب. (۱۴۲۱ق). الاسلام یقود الحیاه. در: الاسلام یقود الحیاه، المدرسه الاسلامیه، رسالتنا. قم: انتشارات مرکز الابحاث والدراسات التخصصیه للشیهد الصدر.

صدر، م.ب. (۱۳۹۳). بارقه‌ها. ا. مودنی (مترجم). قم. دار الصدر.

طباطبایی، س.م.ح. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. (ج. ۱۱). س.م.ب. موسوی (مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علیخانی، ع.ا. (۱۳۹۷). خرد خفته؛ فلسفه و حکمت سیاسی اسلامی و گذار به سیاست عملی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فورسایت، د. (۱۳۸۶). پویایی گروه. م. فیروزبخت، م. قنادان (مترجم). تهران: رسا. مصباح‌یزدی، م.ت. (۱۳۹۰ ب). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. ق. شبان‌نیا (محقق). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

مصباح‌یزدی، م.ت. (۱۳۹۰ الف). مشکلات: جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

مصباح‌یزدی، م.ت. (۱۳۸۳). در پرتو ولایت. م.م. نادری قمی (تحقیق و نگارش). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

مصباح‌یزدی، م.ت. (۱۳۸۶). نگاهی گذرا به بسیج و بسیجی. ح. ارجینی و ع.ر. تاجیک (تدوین و نگارش). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

مطهری، م. (۱۳۶۸). مجموعه آثار استاد. (ج. ۲۴، ۲-۳). تهران: انتشارات صدرا. معین، م. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی. (ج. ۱). ع. علیزاده (گردآورنده). تهران: انتشارات آدنا. خمینی، س.ر. (۱۳۷۸). صحیفه امام. (ج. ۶-۷، ۱۷، ۱۲، ۲۱). تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.

هالندر، ا.پ. و همکاران (۱۳۷۸). روان‌شناسی اجتماعی: رهبری و قدرت، تأثیرات ارتباط جمعی. ا. رضوانی (مترجم). مشهد: به نشر.

References

* Holy Quran

** Nahj-al-Balagha

Alikhani, A. A. (2018). *Dormant wisdom; Islamic political philosophy and wisdom and the transition to practical politics*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]

Forsyth, D. (2007). *Group dynamics* (M. Firoozbakht & M. Qanadan, Trans.). Tehran: Rasa. [In Persian]

Hollander, E. P., & et al. (1999). *Social psychology: Leadership and power, effects of mass communication* (A. Rezvani, Trans.). Mashhad: Be Nashr Publications. [In Persian]

Jafari Tabrizi, M. T. (2013). *A study of the thoughts of David Hume and Bertrand Russell* (A. Nasri, Ed.). Tehran: Allameh Jafari Institute for Compilation and Publication of Works. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2002). *The affection of the master* (S. Band Ali, Ed.). Qom: Esra Publishing Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2003). *The wellspring of thought* (Rahimian Mohaqeq, Ed., Vols. 2 & 4). Qom: Esra Publishing Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2004). *Thematic interpretation of the Holy Quran* (Vol. 14). Qom: Esra Publishing Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2010). *Velayat-e Faqih: The guardianship of jurisprudence and justice* (M. Mehrabi, Ed.). Qom: Esra Publishing Center. [In Persian]

Khamenei, S. A. (1982). *Statements in the Friday prayer sermons in Tehran*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1518> [In Persian]

Khamenei, S. A. (1987). *Statements at the United Nations General Assembly*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8089> [In Persian]

- Khamenei, S. A. (1989). *Statements in a meeting with various groups of people*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2256> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (1990). *Message on the occasion of the first anniversary of the passing of Imam Khomeini*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2316> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (1998). *Message to the great Hajj Congress*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2880> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (1999). *Message to the special gathering of academics and students in commemoration of Imam Khomeini*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2953> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2000). *Statements at the question and answer session with students of Amir Kabir University of Technology*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7585> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2009). *Statements at the gathering of the people of Kurdistan province in Azadi Square of Sanandaj*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6642> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2011). *Statements at the large gathering of the people of Kermanshah*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17510> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2011). *Statements at the meeting of the members of the 9th of Dey Commemoration Headquarters*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18361> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2011). *Statements in a meeting with a group of students*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=16912> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2016). *Statements at the ceremony of the twenty-seventh anniversary of the passing of Imam Khomeini*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259> [In Persian]

- Khomeini, S. R. (1999). *Sahifeh Imam* (Vols. 6, 7, 12, 17 & 21). Tehran: Publications of the Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khosropanah, A. (2009). The nature of wisdom in the Quran, narration, and philosophy. *Mashkut*, 103, pp. 12-36. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (2004). *In the light of Wilayah* (M. M. Naderi Qomi, Ed.). Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (2007). *A brief look at Basij and the Basiji* (H. Arjini & A. R. Tajik, Eds.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (2011). *Meshkat: Society and history from the perspective of the Quran*. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (2011). *The Islamic Revolution and its roots* (Q. Shaban Nia, Ed.). Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Moein, M. (2002). *Persian dictionary* (A. Alizadeh, Ed., Vol. 1). Tehran: Adna. [In Persian]
- Motahari, M. (1989). Collection of the master's works (Vols. 2, 3 & 24). Tehran: Sadra. [In Persian]
- Sadr, M. B. (2014). *Bāreqehā* (A. Mo'azzeni, Trans.). Qom: Dar al-Sadr. [In Persian]
- Sadr, M. B. (2000). *Al-Islam yaqud al-hayah*. In *Al-Islam yaqud al-hayah, al-Madrasa al-Islamiyya, Risalatuna*. Qom: Publications of the Shahid Sadr Center for Research and Specialized Studies. [In Persian]
- Snow, D. A., & Benford, R. D. (1988). Ideology, frame resonance, and collective mobilization. *International Social Movement Research*, 1, pp. 197-218.
- Tabataba'i, S. M. H. (1995). *Translation of Tafsir al-Mizan* (Vol. 11, S. M. Mousavi, Trans.). Qom: Islamic Publications Bureau. [In Persian]